

# لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی  
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا  
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

خدای متعال را شاکر هستم که فرصت دیگری عنایت فرمود که خدمتگزار اسلام ان شاء  
الله باشیم و از الطاف همه برادران عزیز که دعا فرمودند و اظهار لطف فرمودند به انحاء  
مختلف تشکر می‌کنم و باز هم نیاز به دعا هست ان شاء الله این نقاهتی که هنوز هم  
ادامه یک مقداری دارد ان شاء الله برطرف بشود.

بحث در این بود که در حدیث شریف فرمود «کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی» این  
ورود اگر به معنای صدور باشد گفتیم همه جا تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه می‌شود و  
بنابراین کارایی ندارد برای اثبات برائت شرعی در شبهات حکمیه. یکی از جواب‌هایی که  
در این راستا داده شد این فرمایش بود که این جا قرینه وجود دارد بر این که مراد از ورود  
وصول است نه صدور. و این بیان اصلش از محقق اصفهانی قدس سره در نهایة الدراية  
بود که با اصلاحاتی محقق خوبی در مصباح الاصول بیان فرمود و حاصل بیان محقق خوبی  
قدس سره این شد که این «کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی» از این مطلق یا اباحه  
واقعیه اراده شده یا اباحه ظاهریه، شق سومی دیگر تصور نمی‌شود. اگر اباحه واقعیه  
باشد این تقیید تغیی آن به «حتی ورد فیه نهی» این ناتمام است. چون از دو حال خارج  
نیست یا مقصود این است «کل شیء مطلق فی جمیع الازمنه حتی یرد فیه نهی» این  
تغیی به یک امر واضحی است مثل این که بگوییم «کل ساکن ساکن حتی یتحرک» گفتنی  
نیست که. و اگر نه، به خصوص زمان رسول(ص) مقصود باشد این عیبی ندارد چون  
می‌خواهند بگویند در این زمان همه چیز مطلق است برای شما و لازم نیست دنبالش  
بروید و برسید و این‌ها تا خودمان بگوییم، تا نهی‌ای وارد بشود. این عیبی ندارد منتها  
خلاف ظاهر حدیث است، چون «کل شیء مطلق فی کل...» ظاهر حدیث، آن هم امام  
صادق دارد می‌فرماید به حسب این نقل. پس این که احتمال بدهیم که مراد از این اباحه  
واقعیه هست این ناتمام است. بنابراین می‌شود اباحه ظاهریه، وقتی اباحه ظاهریه شد  
خود این قرینه می‌شود بر این که غایت از این «وَرَدَ» مقصود «وَصَلَ» است. چون حکم  
ظاهری غایتش وصول حکم واقعی است نه این که صدور حکم واقعی. اصلاً موضوع شک  
در حکم ظاهری این است که حکم واقعی صادر شده یا صادر نشده، در زمانی که چنین  
شکی است می‌خواهد شارع یک راهکاری برای ما بیان بکند. بنابراین این که بخواهد بگوید  
در واقع صادر شده باشد این غایت حکم ظاهری نخواهد بود، به وضوح عرض کردیم  
این جا واگذار کردند خلافاً لمحقق الاصفهانی که این را برهانی خواستند بکنند. بنابراین از  
خود مطلق و تأمل در مطلق که دو احتمال بیشتر در آن نیست و اطلاق واقعی و اباحه  
واقعی نمی‌شود مقصود باشد می‌فهمیم اباحه ظاهری است، از این ورود هم وصول قطعاً  
اراده خواهد شد. بنابراین استدلال به این روایت شریفه تمام می‌شود دیگه. چون معنایش  
این است که هر چیزی یک اباحه ظاهریه دارد چه مشکوک باشد به شبهه حکمیه و چه

مشکوک باشد به شبهه موضوعیه «حتی یرد آی یصل فیه نهی» خب این فرمایش محقق خوبی که گفتیم این اصلاحاتی در آن انجام شده نسبت به بیان مرحوم محقق اصفهانی که گذشت. حالا آیا این کلام و این تقریب و اصلاحاتی که در آن انجام شده باز قابل قبول هست و مناقشه ندارد یا مناقشه دارد.

محقق شهید صدر قدس سره در این بیان هم مناقشه کردند و فرمودند این بیان هم تمام نیست. حالا توضیح مطلب ایشان به بیانی که عرض می‌کنم این است که ما اختیار می‌کنیم که مراد از این اباحه اباحه واقعیه است اما این که شما گفتید اگر اباحه واقعیه باشد و مراد از ورود صدور باشد این توضیح و اضحات می‌شود، لغویت لازم می‌آید این را قبول نداریم. نه، بلکه این مطلب بسیار مهمی را می‌خواهد افاده بکند.

توضیح مطلب این است که ملاکات واقعیه که ملاک جعل احکام هستند عند الشارع این‌ها به حسب عالم تصور ذهنی ما دو جور ممکن است تصور بشوند؛ یکی این که اصلاً نحوه تبلیغ و بیان و این که این مبین‌ها کی باشند اصلاً در آن ملاکات دخالتی ندارد، یک ملاکات نفس الامریه‌ای دارد که هیچ گونه دخالتی در تبلیغ و کیفیت تبلیغ و این که مبین و مبلغ کی باشد در آن ندارد. و یک قسم از ملاکات واقعیه ملاکاتی هستند که آن ملاک وقتی حاصل می‌شود که مبلغ خاصی آن را تبلیغ کند یا از راه خاصی آن فهمیده بشود و واصل بشود به این انسان، این تصور ذهنی که دارد ممکن این جور بشود. و شیخ اعظم قدس سره در توجیه کلام اخباریین که گفتند قطع حاصل از مقدمات عقلیه حجت نیست همین توجیه را کردند که چطور آن‌ها می‌گویند اگر عقل به یک چیزی رسید حجت نیست مادامی که شرع نگفته باشد، شیخ فرموده مثلاً ظاهر این کلام که قابل قبول نیست که بزرگان علمای اخباری علمای بزرگی هستند این حرف را بخواهند بزنند که قطع حاصل شده دیگه حالا از هر... گفتند نه، آن‌ها می‌خواهند شبهه در موضوع بکنند و آن این است که شما وقتی علم به احکام واقعیه از طریق عقل پیدا می‌کند که عقل می‌گوید، می‌خواهند بگویند تا از طریق حجج الهیه این ابلاغ نشود آن ملاکاتش تمام نیست. شما اشتباه می‌کنید که می‌گویید ما تمام الملاک را دریافت کردیم. ما به واسطه عقلمان تنها نمی‌توانیم تمام الملاک را دریافت کنیم. چرا؟ چون این نظریه وجود دارد، این احتمال وجود دارد که لعل ملاکات جوری باشد، ملاکاتی که مناط حکم شرعی است جوری باشد که تبلیغ آن و این که مبلغ آن پیامبر و ائمه علیهم السلام باشند دخالت داشته باشد و یا حتی نحوه وصول به آن از راه رمل و جفر و اسطرلاب و این‌ها به آن بخواهی بررسی نه، ولو این که یقین به حکم داشته باشی مجتهدی که از راه رمل و جفر و این‌ها رفته حکم را به دست آورده نمی‌شود از او تقلید کرد. کیفیت به دست آوردن هم در ملاک دخالت دارد. پس بنابراین اخباری که می‌گوید از مقدمات عقلیه به حکمیه رسیدیم حجت نیست، می‌خواهد بگوید در حقیقت نمی‌رسی، نه بعد از این که رسیدی مفروض این است که رسیدی باز هم حجت نیست. نمی‌توانی بررسی، چرا؟ چون احتمال داده می‌شود که در ملاکش این اثر داشته باشد. حالا در مانحن فیه شهید صدر رضوان الله علیه می‌فرماید این روایت ممکن است این را دارد می‌گوید؛ می‌گوید هر چیزی حلال واقعی است تا نهی از طرف من وارد بشود، از طرف من صادر بشود به شما و واصل بشود به شما، چرا؟ چون قبل از صدور آن نهی از طرف من و وصول آن به شما، ملاکات تام نیست. بنابراین اگر شما از راه استدلالاتی به ملاکاتی واقف شدید نیاید به قاعده ملازمه بگویید «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» بنابراین این روایت در حقیقت دارد چه کار می‌کند؟ دارد جلوی قاعده ملازمه را می‌گیرد می‌فرماید همه اشیاء مطلق هستند، مباح هستند حتی اگر شما به مفاسدی در آن عقلاً واقف شوید. ولو شما عقلاً به مفاسدی واقف شدید اما نمی‌توانید بگویید که حکم شرع هم همین است

تا خود شرع بگوید و به شما هم برسد. پس ما «پرد» را به معنای «بصل» می‌گیریم و این که آقای خوبی فرمود «بصل» اگر گفتی؛ آن را حکم واقعی گرفتی توضیحات واضحات می‌شود، نه توضیح واضحات نشد، برای خاطر این امر مهم این که نیاید به قاعده ملازمه، احکام شرعیه را بخواهید اثبات بکنید به خاطر این دارد شارع می‌فرماید که هر چیزی مباح واقعی است ولو این که شما به حسب استدلالی و طریقی یک مفاسدی در آن درک می‌کنید، نه آن حلال واقعی است تا من خودم بگویم، چرا؟ چون تا من نگویم آن مفاسدی که شما درک کردید یک مفاسد تامه‌ای نیست که موجب حکم بشود. بنابراین این هم مطلب مفیدی است. اگر این روایت بخواهد این را بگوید اشکال شما پیدا می‌شود.

س: پرد به معنای یصل شد؟

ج: بله یصل.

س: آقای خوبی چه جوری گفتند؟؟؟

ج: نه، یصل گفتند. حالا هر کدام را بخواهید. این خیلی در این اثری ندارد.

پس بنابراین این کالغو بودن و توضیح واضحات بودند این مطلب تمامی نیست و این فایده را می‌تواند داشته باشد «کل شیء مطلق بالاطلاق الواقعی و الحقیقی حتی پرد (یرد ای یصل أو یصدر) فیه نهی» چون تا قبل از آن ...

س: ???

ج: عقل مستقل بله اگر فرض کردیم اما این روایت می‌خواهد بگوید این جاهایی که شما تصور می‌کنید این‌ها خیال است، توهم است. برای این که تا من نگویم، تا تبلیغ نکنم آن ملاکاتی که در احکام من مؤثر است و من طبق قانون می‌خواهم جعل کنم آن‌ها تبلیغ در آن، وصول در آن مؤثر است پس بنابراین می‌خواهد موضوع را بزند. بعد اگر یک جایی فرض کرد... فلذا شیخ هم این جوری توجیه کرد که اگر ما رسیدیم به یک چیزی که واقعاً علت تامه برای حکم است خب نمی‌شود بگویم که این قطع حجت نیست. فلذا شیخ هم توجیه کرد که آن بزرگان اخباریین می‌خواهند بگویند که شما خیال می‌کنید این جوری نیست تا به حجج گفته نشود آن ملاک اصلاً تام نمی‌شود تا بگویم طبق آن حکمی هست. خب این یک بیان که این بزرگوار فرموده.

این جا یک إن قلت و قلت وجود دارد و آن این است که بعضی گفتند اگر این جوری باشد لازمه‌اش این است که شارع هیچ جا نهی نکند، امر نکند اگر لایتم الملاک الا بأمره و نهیه و بتلیغه، پس قبل از این که او امر و نهی‌ای بکند ملاکی وجود ندارد بنابراین شارع داعی برای امر و نهی پیدا نمی‌کند. یک ملاکی را باید ببیند، داعی پیدا بکند، انگیزه پیدا کند که برای رسیدن مردم به آن مصالح و اجتناب از آن مفاسد بیاید بگوید. اما اگر می‌بیند تا نگوید چیزی نیست خب برای چی بیاید بگوید، مصلحت این نیست.

خب این سخن را می‌شود جواب داد به این که درست است قبل از آن چیزی نیست ولی او می‌داند با گفتن آن چیزی خواهد شد، یک مصلحت مهمی، یک ارتقاء مهمی برای عباد پیش خواهد آمد، خب چه عیبی دارد ولو قبل آن نیست ولی چون می‌داند با گفتن او یا ایجاد مصلحت می‌شود بالمرة یا مصلحت ناقصه تامه می‌شود. خب چه عیبی ندارد، این

علم را که دارد، اعتلا را که دارد و با آن مصلحتی که ایجاد می‌شود حالا یا بالمره یا بالتکمیل آن‌ها ارتقاء پیدا می‌کنند، خب چه عیبی دارد.

س: ??

ج: تصور این مسأله اشکال دارد که ...

س: ???

ج: بله، اما اگر ببیند اجتناب از آن ...

س: ???

ج: مثل اوامر و نواهی امتحانی دیگه، حالا این واقعی می‌شود. در اوامر و نواهی امتحانی چیه؟ همین آن جا مصلحت و مفسده در فعل نیست، مصلحت و مفسده...

س: ??? با نهی شارع خود فعل مفسده‌دار می‌شود. خب نگوید دیگه، وقتی نگوید مفسده‌ای هم نیست ??? خب چه داعی دارد مولی بیاید موضوع ایجاد بکند ???

ج: نه، ملاکات است نه حسن و قبح است.

ببینید دو راه دارد شارع؛ یکی این که نواهی بی‌پشتوانه مثل پول بی‌پشتوانه چاپ بشود، هیچ پشتوانه‌ای ندارد فقط به داعی این که کی ممثل است، کی ممثل نیست و با آن امتثال و عدم امتثال بالا برود. یکی این است که یک مفسده‌ای ایجاد می‌شود یا یک مصلحتی ایجاد می‌شود که دیگه پشتوانه دارد این امر و این نهی، فقط امتحانی نیست و می‌خواهد کسی که امتثال نمی‌کند به جای این که مثلاً خودش عقاب جدید بکند، عقابش همان مفسده‌ای باشد که دامنگیر او دارد می‌شود. همان مفسده‌ای باشد که دارد دامنگیر او می‌شود، این که اشکالی ندارد.

س: ??

ج: همین طور که کرده. عصات را که می‌داند، عصاتاً خلق کرده. عصات این چه کاری است، این همه کفار در عالم و این عصات را برای چی خلق کرده؟ تا آخر این‌ها مطیع نخواهند شد. می‌داند این‌ها اطاعت نخواهند کرد ولی خلق‌شان کرده، چرا؟ لإتمام الحجة و هر چیزی که هست. بنابراین این با حکمت ناسازگار نیست، هو الحکیم القدیر، در عین حال این خلق را هم انجام داده با این که می‌داند این‌ها لایمتمثلون و یشرکون و امثال این.

خب این اشکال اول یعنی مطلب اول. مطلب دوم این است که از این صرف‌نظر کنیم. باز ایشان می‌فرماید که این حدیث آن مبتغای ما و مورد بحث ما را نمی‌تواند اثبات بکند با این بیان محقق خویی. چرا؟ حاصل فرمایش ایشان این است که ما دو تا اباحه داریم؛ یک اباحه واقعی داریم، یک اباحه ظاهریه داریم، یک اباحه متوسطه بین الواقعیة و الظاهریة داریم.

اباحه واقعی عبارت است از این که طبق ملاکاتی، واقعاً ملاکاتی وجود دارد شارع مباح می‌کند یک چیزی را، یا مفاسدی واقعاً وجود دارد شارع حرام می‌کند یک چیزی را، آن احکام واقعی که تابع مصالح و مفاسد واقعی و نفس الامری است.

اباحه ظاهریه متعارفه هم این است که شارع احکامی را جعل کرده بعد می‌بیند این احکام به دست عبادش ممکن است نرسد، قاطعی کنند، چه بشود، شک کنند. بعد ما جعل الاباحات الواقعیات و الحرمات الواقعیات، می‌بیند در مقام عمل در خارج این‌ها به دست عده‌ای نمی‌رسد. این باختلاف الموارد گاهی می‌آید اصالة الاحتیاط جعل می‌کند می‌گوید احتیاط کن، گاهی برائت جعل می‌کند می‌گوید برائت و حلیت. این کارش بعد ما جعل است. این می‌شود اباحه ظاهریه متعارفه که مورد بحث ما است که ما همین را می‌خواهیم که ما بعد از این که فرض کردیم خدای متعال احکامی را جعل کرده حالا این جا شک کردیم که این حکم این جا چیه، شرب تنن چه چیزی بر آن جعل شده، این جا را می‌خواهیم بفهمیم دیگه. یک اباحه متوسطه داریم، اباحه متوسطه این است که اصلاً جعل حکم نکرده، در؟؟ عرفیه مثلاً یک قانونی جعل کرده حالا یا وجوب یا تحریم، یک جاهایی را هم هنوز نرسیده که فکرش را بکند که آیا این‌ها را باید چه کار کنیم، وجوب برای آن جعل کند، حرمت جعل کند، اباحه جعل کند، هنوز نرسیده. چون احتمال می‌دهد که نکند در این‌ها مفاسدی باشد یک احتیاطی خودش جعل می‌کند، نه این که حکم جعل شده مردم شک می‌کنند، احتیاط خودش هست نه احتیاط مردم که نکند من این‌ها را توی خلاف واقع بیندازم، توی مفاسد بیندازم، مصالح را از آن‌ها تحدید کنم یا احتیاط کنم. یا عکس آن، می‌گوید که اباحه جعل می‌کند برای این که می‌داند که یک اباحه‌های اقتضایی این جا وجود دارد آن‌ها از دست‌شان نرود. خب این که در مورد شارع تصور ندارد که نرسیده، نه گاهی هم ممکن است مصلحت تدریج در جعل احکام این باعث بشود که تدریجاً جعل بکند آن وقت به مردم می‌گوید آقا ما بنا داریم تدریجاً احکام را جعل بکنیم و ابلاغ بکنیم. شما در زمانی که ما هنوز جعل نکردیم و ابلاغ نکردیم شما چه کار کنید؟ احتیاط کنید یا برائت دارید. این احتیاط یا برائت می‌شود چی؟ می‌شود یک حکم ظاهری متوسط بین آن حکم واقعی که ناشی از مصالح و مفاسد در متعلقات است و بین آن اباحه و یا احتیاط ظاهری که بعد الجعل واقع شده و مردم شک می‌کنند که آیا مجعول چیه. این اباحه مال آن‌هایی است که قبل الجعل است که هنوز حکمی اصلاً جعل نکرده در واقع تا شک در آن بشود، اصلاً حکمی جعل نکرده. خب ایشان می‌فرماید لعل این حدیث همین را دارد می‌گوید، این اباحه متوسطه را دارد می‌گوید، مطلق، مطلق متوسط را دارد می‌گوید و ورودش هم به معنای چیه؟ به معنای صدور است. یعنی قبل از این که حکم از طرف ما صادر بشود و حادث بشود در آن زمان ما می‌گوییم احتیاط کنید، این را داریم می‌گوییم، نه مال زمانی است که می‌گویید حکم صادر شده و حالا شک می‌کنید چی هست، بنابراین الان به درد ما در جایی که فقیه دیگه می‌داند احکام صادر شده مثلاً از ادله فهمید که احکام صادر شده، یا در فلان باب حتماً صادر شده چون یک مسأله مبتلا به است، چیه فلان می‌داند صادر شده. این جا اگر شک کرد نمی‌تواند به این حدیث مراجعه بکند برای اثبات برائت چون بعد الجعل است و این حدیث دارد چی می‌گوید؟ می‌گوید قبل الجعل لا اشکال. خب پس بنابراین فرمایش ایشان این است که بیان محقق خوبی هم با وجود این دو احتمال در حدیث نمی‌تواند وثبت برائت شرعیه در شبهات حکمیه باشد.

س: استاد زمان امام صادق هم متصور هست؟

ج: بله، چون نظرش این است که این تدریجیت فقط در تبلیغ نیست، در صدور و جعل هم هست.

حالا این دو فرمایشی که ایشان فرموده آیا این تمام است یا تمام نیست چون دیگه بنزین من رو به تمام هست فعلاً باشد بقیه‌اش برای فردا

وصلی اللہ علی محمد وآل محمد.